

# در زیر خط فقر در ایران؛

## مدار ۸۰ هزار یا ۱۲۵ هزار تومانی؟!؛

- جایگزینی بین کالاهای مصرفی در محدوده یک بودجه معین، و یا یک رفتار مصرفی مشخص (و اگر دوست دارید به بحث «معادله‌های بی تفاوتی» فکر کنید) که در چارچوب فرهنگ و روانشناسی اجتماعی مردم تعیین می‌شود، در تعیین خط فقر نمی‌گنجد.

- محرومیت گروههای اجتماعی از خدمات و کالاها (مثلاً محرومیت از آموزش، از برخورداری از خدمات هنری و فرهنگی، از خدمات ورزشی و رفاهی) در بررسی‌های خط فقر و سهم نادارها با معیار خاص درآمدی، بسیار کلی و گذرا مورد توجه قرار می‌گیرند.

- اگر درآمدهای پنهان مورد توجه قرار نمی‌گیرند، هزینه‌های تحمیل شده و غیرقابل پیش‌بینی بر خانوار نیز به حساب نمی‌آید.

- پوشش ساختار توزیع درآمد و تورم و نظام مالیاتی در محاسبات جای نمی‌گیرد و لذا هر محاسبه، بجز کلی و تقریبی بودن، بیانگر یک وضعیت خاص در یک زمان معین است.

در ایران البته مفید و مهم است که سطح درآمد تعیین کننده خط فقر را برآورد کنیم و تغییرات آن را در برابر تغییرات نرخ تورم بسنجیم. ارزیابی کالاهای مصرفی اقشار کم درآمد و کشف میزان کالری و پروتئین مصرف شده ایشان و منبع تأمین آن نیز به درک نوع و گستره فقر کمک می‌کند. اما در همین مورد ساده نیز پژوهش‌های ژرف و ریشه‌یابانه و نیز پژوهش‌های مبتنی بر آمارهای درست و به روز وجود ندارد. مثلاً یک پژوهش درباره «سیاست‌های حمایتی از قشرهای آسیب‌پذیر» که به وسیله وزارت امور اقتصادی و دارایی سفارش و انجام شده است و به عنوان یک تحقیق و گزارش اصلی درباره حمایت، فقر، توزیع درآمد و مسایل ذریع مطرح می‌شود، خود مبتنی بر آمارهایی است که بشدت صحیحان جای تردید دارد. (۱) این تحقیق تا سال ۱۳۶۸ را در برمی‌گیرد و نتایجی بسدست می‌دهد که دیدگاه کارشناسی و واقعیت‌های موجود و روند تحول، دیگر آن را برای امروز نمی‌تواند پذیرا باشد. بهرحال این تحقیق در بردارنده نکات مفید و هشداردهنده است. با این وصف چگونه می‌توان مثلاً، این نتیجه تحقیق را

مطالب طرح شده در مقاله - خصوصاً در بخش پایانی آن که به بررسی درآمد و هزینه خانوارهای ایرانی می‌پردازد - نکات با اهمیتی را برای علاقمندان در بر دارد.

●●●●

نوشته دکتر فریبرز رئیس دانا

۱- روشهای کمی در تشخیص فقیران - بخشی از اقتصاددانان کاربردی و آماری، عادت دارند از الگوهای ویژه و معینی برای اندازه‌گیری شمار فقیران جامعه، از طریق برآورد سطح درآمد افراد، استفاده کنند. در سطح قیمت‌هایی مشخص، حد و اندازه معینی برای مصرف خدمات و کالاها در نظر گرفته می‌شود. سپس حاصلضرب مقدار مصرف قراردادی در سطح قیمت‌ها بدست می‌آید. جمع نتیجه محاسبه برای انواع خدمات و کالاها رقم معینی را بدست می‌دهد که در مقایسه با درآمد (حقوق یا درآمد ناشی از مشاغل) معلوم می‌شود صاحبان چه درآمدی در سطوح پائینی جامعه - یا زیر خط قراردادی متوسط فقر، فقر نسبی، فقر مطلق یا خط فقر بحرانی - قرار دارند و سهم و شمار ایشان در کل جامعه چیست؟ این روشها از این حیث که کارشناسان و مسئولان را از یک زاویه دید آگاه می‌کنند، البته مهم‌اند. اما امروز کارهایی ساده و گاه پیش پا افتاده و مقطعی به حساب می‌آیند. بی‌کاربرد محاسباتی شمار زیادی از الگوها و برآوردهای انجام شده نیز می‌توان به حقیقت مربوط به سهم نادارها - چه نسبی و چه مطلق، بنا به تعریف و ضابطه - پی برد، ولو آنکه رقم نهایی تا حدی تقریبی باشد. ولی که چه؟

محاسبات مربوط به خط فقر و یا سهم نادارها بر حسب معیار اندازه‌گیری، موارد زیادی را از بحث خود خارج می‌کند که نتیجه آن کم ارزش شدن تحقیق است. شماری از این موارد عبارتند از:

- نقد و ارزیابی «معیار» و خط تعیین شده برای فقر. معیار اندازه‌گیری در واقع موضوعی است اعتباری که تا حد زیادی در گرو دید کارشناسان است. کارشناسی که مصرف مقدار معینی از گوشت یا از خدمات فراغتی را در سطح مصرف حداقل می‌گنجد باید به علت و چگونگی انتخاب خود نیز بپردازد.

در آخرین روزهای اردیبهشت سال جاری گردهمایی بررسی مسأله فقر و فقرزدایی در سازمان برنامه و بودجه تشکیل شد. در اسفند گذشته از محققان برای ارائه مقاله و نشان دادن راه کار دعوت شده بود. دوستان محقق به این دعوت پاسخ دادند و مقاله فرستادند. از بین این ۲۰۰ مقاله ۳۰ مقاله برای قرائت در گردهمایی برگزیده شد (براساس چه معیاری؟، معلوم نیست). معهذ انتظار می‌رفت این ۳۰ مقاله قرائت شود، نظریات کارشناسان دیگر نیز مورد ملاحظه قرار گیرد و آنگاه برای تعیین مشتی مبارزه با فقر، و سپس تدوین لایحه، یا تهیه برنامه اقدام شود. اما عجب‌که در مراسم افتتاحیه گردهمایی، و قبل از شروع قرائت مقالات برگزیده شده، دکتر میرزاده رئیس سازمان برنامه و بودجه گفت، «پیش‌نویس طرح فقرزدایی هم اکنون در نود و نه ماده و سی و پنج تبصره تدوین و جهت ارائه به هیأت دولت آماده شده است!»

ای کاش آقای دکتر میرزاده این خبر را اعلام نمی‌کرد!

چه محققانی که مقالاتشان برای قرائت در گردهمایی انتخاب شده، و چه آنهایی که نشده، هر دو به یک نتیجه واحد رسیده‌اند. این که مسئولان کار خود را می‌کنند، و تشکیل این قبیل گردهمایی‌ها فقط برای توجه برنامه‌های از پیش تدوین شده، و یا تکمیل دکوراسیون صحنه نمایش است.

استمرار این روش موجب دلسردی و سرخوردگی محققان نخواهد شد؟

امیدواریم مطبوعات با درج نظریات کارشناسی پژوهشگران مانع این سرخوردگی‌ها و دلسردی‌ها شوند. چاپ این گونه نظریات در مطبوعات متضمن این نفع نیز هست که هم مردم از نظریات محققان و کارشناسان آگاه می‌شوند، و هم احتمال آن هست که نمایندگان وظیفه‌شناس مجلس هنگام بررسی این گونه لوایح از پیش تهیه شده، از نظریات کارشناسی اهل فن برای اصلاح نارسایی‌های موجود در آنها سود جویند.

مقاله زیر، یکی از همان ۲۰۰ مقاله‌ای است که به گردهمایی مورد بحث ارائه شد (ولی برگزیده نشد)

پذیرفت که: «کماکان فرد شاخص شهری و روستایی مانند سالهای ۶۸-۱۳۶۲ بیش از حد استاندارد انرژی، پروتئین و آهن مصرف کرده است.»<sup>(۷)</sup> چگونه می‌توان همانند برخی از مسئولان یا کارشناسان با اطمینان اعلام داشت که ساختار توزیع درآمد نسبت به سال ۱۳۶۷ و نسبت به سال ۱۳۵۷ در ایران عادلانه‌تر شده است؟ چگونه می‌توان برآمارهای نارسا و نمونه‌های بسیار محدود (هزینه و درآمد خانواده متکی بود و بر آن پایه، گستره محرومیتها و نابرابریهای اجتماعی و مادی و رفاهی را نشان داد؟) (یا نشان نداد).

به این ترتیب توصیه مهم، آنست که از حیث شاخص و تعریف‌های روشن، بیش از اینها کار کنیم و از پژوهشگران دیگری نیز در عرصه کشور یاری بگیریم تا جنبه‌های مختلف فقر و محرومیت را اندازه‌گیری و تعریف کنند. محرومیت‌ها را باید در سطح‌های مختلف و در گروه‌های اجتماعی و روابط پایینی اقتصاد و نه تنها در چارچوب آمارگیریهای توزیع درآمد و مثلاً در دهکها<sup>(۸)</sup> شناسایی، و گسترش یا کاهش آن را ارزیابی کنیم. مشاغل و امنیت شغلی، سیاستهای اقتصادی، موقعیت مادی و غیر مادی گروه‌های اجتماعی ممتاز و ساختار توزیع درآمد نباید در محاسبات وارد شوند و ما را از چارچوب محدود آمارگیری نمونه‌ی درآمد و هزینه خانوار برهانند.

**۲- نگرش جامع و نگرش تقلیل‌گرا به مسئله فقر-**  
جدا کردن مسئله فقر و یا طرح جداگانه آن، به عنوان یک معضل اجتماعی، مجزا از سایر جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی، در واقع چیزی جز فقیر کردن بحث فقر نیست. فقر جنبه‌ی است از کل توسعه نیافتگی و ناموزونی.

در میانه قرن نوزدهم که اقتصاددانان و جامعه‌شناسان اصلاح‌گرا، سوسیالیست و اخلاقی از تهیدستی و عقب‌ماندگی و ستم به خشم می‌آمدند، اینجا و آنجا راه‌حلهایی برای نجات فقیران و برای حفظ حقوق تولیدکنندگان واقعی و مصرف‌کنندگان مطرح می‌کردند. پرودون کتاب فلسفه فقر را نوشت. و اتفاقاً به همین دلیل که او بحث فقر را از بقیه جنبه‌های زندگی جدا و آنرا به لحاظ اخلاقی زشت و مردود شمرده و راه‌حلهای ویژه برای آن می‌شمرد، مواجه با یک کتاب انتقادی بیاد ماندنی و؟؟؟ شد: عنوان کتاب فقر فلسفی بوده است. آقای شوشتری وزیر دادگستری دادستان مرکزی در میانه سال گذشته گفت قریب ۱۰ درصد از جرائم در کشور ناشی از فقر فرهنگ عمومی است. ایشان نگفت که این آمار چگونه بدست آمده و چگونه فقر مادی و تبعیض را می‌تواند به مثابه یک نمایه اساسی جرم و فقر فرهنگی نادیده بگیرد.

درست است که فقر در شرایط کارکرد نظام سرمایه‌داری کمابیش در همه جا یکسان شکل می‌گیرد ولی تفاوت عظیمی میان فقر و نکبت شهرهای بسیار

بزرگ صنعتی جوامع رشد یافته، انبوه تهیدستان شهری در کلانشهرهای کشورهای کم توسعه و فقر روستایی و عشایری وجود دارد. گونه و ریشه فقر، به‌رحال، در میان کشورهای نفتی خاورمیانه، شمال آفریقا، کشورهای آفریقایی زیر صحرا و در آمریکای لاتین تفاوت دارد. در همه حال ساختارها و پدید آورنده‌کننده رشدی و بازدارندگی و ناموزونی، همانا مسئول اصلی‌ترین عارضه خود، یعنی فقر، هستند.

درست است که این دور باطل، به مثابه یک «قانون خوارایی» برای اقتصاددانان توسعه ظاهر شده است که کشورهای فقیر، فقیرند چون فقیرند،<sup>(۹)</sup> اما حتی واضعان آن نظریه و پیشینیان ایشان نیز، تردید نکرده‌اند که این فقیران نیستند که مسئول عقب‌ماندگی و فقرند، بلکه این عقب‌ماندگی و فقر است که بار مسئولیت حضور زندگی سخت و نکبت‌بار ناداران را بر دوش دارد.

باری کشورهای فقیر، چون توان پس‌انداز و انباشت مؤثر ندارند، کم درآمد می‌مانند و این نیز مانع



دکتر فقیرنوش

پس‌انداز و انباشت می‌شود. در این دور باطل نه بازار رشد می‌کند و نه سطح مصرف ارتقا می‌یابد. اما مگر در جایی که انباشت سرمایه ظاهر شده است، یا منابع، به هر قیمت متراکم شده‌اند و بازارهای جهانی، مثلاً بصورت درآمدهای نفتی گرد آمده‌اند، لزوماً توسعه حاصل شده است و فقر از میان رفته است؟ خیر، زیرا سرمایه‌ها در جای خود، و به نفع توسعه همگانی بکار نیفتاده، تنها منافع گروهی و قشری را تأمین کرده‌اند. آنها فقر را از حالت گسترده و عمومی خارج نکرده یا به مهار نیاورده‌اند. پس این بار اگر بخواهیم بگوئیم فقر مسئول فقر است باید از فقر تعریفی در متن غنا، یا کارشناسانه دیدگاهی ساختاری و نظام‌واره‌ی بدست بدهیم. این، بجای خود حضور گسترده اقشار نادار را به چه چیزی می‌توانیم منتسب کنیم؟

در بحثی ایسن چنین، نمی‌توان دیدگاه‌های راستگرایی افراطی را که در اقتصاد انگلوساکسون طرفدارانی یافته است، جدی تلقی کرد.<sup>(۱۰)</sup> آنها با دو جنبه به حضور ناداران می‌نگرند: اول اینکه آنها بطور کلی- اگر ارفاق بدهند و نگویند بطور عمومی- خودشان مسئول فقر خودشان هستند. بنا به این نظر، آنها مردمانی تن‌پرور، مشتاق به عقب‌ماندن و معمولاً فاقد ابتکار و بی‌علاقه به پیشرفت و متعصب هستند.

دوم اینکه این دیدگاه اساساً پدیده فقر را جدی تلقی نمی‌کند و موضوع بررسیمهای اجتماعی و اقتصادی نمی‌داند. در بهترین حالت آن را متعلق به بحثهای جانبی و حاشیه‌ی می‌پندارد. در این دیدگاه فعالیت رشد اقتصادی مبتنی بر انگیزه حداکثر سود سرمایه‌داران بخش خصوصی، خود، قادر است در «بلند مدت» مسئله فقر را به حد نهایی ممکن و مطلوب تقلیل دهد. در این دیدگاه وجود درضدی از بیکاران و فقیران به عنوان «حد طبیعی» تلقی می‌شود. شمار زیادی از اقتصاددانان از کنار این حد طبیعی، به عنوان یک امر ناچیز، خیلی بی‌اعتنا و خونخورد می‌گذرند. اما چنین نیست حقیقت آن حد طبیعی. این یک حد مصنوعی طبیعی جلوه داده شده است زیرا می‌تواند همواره به مثابه نیرویی برای کاهش دستمزد و برای کاهش تعهدات سرمایه‌داری بکار بیفتد. پُل سونیزی در این باره بحث کرده و نشان داده است که واقعیت ذاتی بیکاری طبیعی (مثلاً ۵ درصد از نیروی کار) از کجای کار ناشی می‌شود و حالاً من مسئله فقر طبیعی و نیرنگ کاری اربابان صاحب نفوذ در اقتصاد و مالکان منابع و کارشناسان وابسته به ایشان را به بحث ری می‌افزایم.

**درام آسیایی و دور باطل‌های فقر**

**۳- نهادگرا و دیدگاه ساختاری پویا-** در دانش توسعه اقتصادی دوره میانی (دهه‌های شصت و هفتاد و اوایل دهه هشتاد) به مسئله فقر توجهاتی جدی‌تر و اصلی‌تر معطوف شد. کارشناسان توسعه اقتصادی کشورهای کم توسعه در بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و نیز «در طرح توسعه ملل متحده»، از این حیث در نقطه مقابل کارشناسان امروزی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول قرار دارند. دست کم روحیه حاکم و غالب در آن زمان با وضعیت فعلی، به ویژه وضعیت ۹۵-۱۹۸۵ تفاوت داشت. در آن زمان بررسی مسئله فقر و ریشه کنی آن جنبه محوری داشت. اما فراموش نکنیم که بخش زیادی از این تحلیل‌ها و سیاست‌گزارها، هم خود را مصروف پدیده فقر به مثابه امری مسجزا، ویژه و زانده‌ی رنج‌آور در اقتصاد می‌کردند. حتی کارشناسان بانک جهانی، تا آنجا که من با آثارشان آشنایی دارم، سعی می‌کردند مسئله فقر را در حوزه‌ها و حیطه‌های جداگانه مورد توجه قرار دهند: فقر روستایی، فقر شهری، فقر و بیکاری، فقر در آمریکای مرکزی یا آسیای غربی فقر در قاره سیاه فقر و قحطی، و همانند آنها، نمونه قابل ذکر این تلاشها را در آثار کسانی چون چتری و آهلواوایا<sup>(۱۱)</sup> می‌توان یافت. شاید بتوان در میان اولین کسانی که پدیده فقر را با جنبه‌های مختلف مورد توجه قرار دادند، از گونارمیردال اقتصاددان فقید سوئدی نام برد.<sup>(۱۲)</sup> او بیشترین تلاش خود را متوجه کشورهای آسیای جنوبی کرده بود اما عملاً توجه اصلی او به هند معطوف می‌شد و کشورهایی چون تایلند، لائوس،

کامبوج، ویتنام جنوبی (که در آن زمان هنوز صاحب حکومت‌های باگرایش کمونیستی یا شبیه آن نبودند) و مائز را (که در آن زمان هنوز کاملاً توسعه نیافته بود، در حالی که امروز، کشور تازه صنعتی محسوب می‌شود) به شدت و حدت هند در برنمی‌گرفت.

کتاب معروف میردال بنام «درام آسیایی» نظرها، توجهات، انتقادات، علانق و پیروی‌های فراوانی را برانگیخت. مهمترین تأثیر کار او جلب توجه کارشناسان و علمای اقتصاد و جامعه و سیاست به عمق فاجعه فقر و عقب‌ماندگی و نکبت ماندگار و دور باطل‌های آن بود. اما بتدریج ارزشهای دیگری نیز در کار او یافته شدند که از حیث روش‌شناسی گام‌هایی مؤثر به جلو در زمینه توسعه اقتصادی، در میان کارشناسان جهان اقتصاد غرب، بشمار می‌آمدند. او از حیث روش‌شناسی به عنوان یک «نهادگرا گام به میدان بررسی‌های اقتصاد توسعه نهاد و این روش را از هم‌وطن خود «ویکسل» که چند دهه قبل از وی بکار گرفته بود، به وام گرفت و به خوبی بسط داد. نهادگرایی امروز در ارزیابی‌های علوم اجتماعی با انتقادهای اساسی و خاص روبروست و اساساً نادرستی‌هایی را نشان داده است. اما، این، از اهمیت روش‌شناختی او در برهه تاریخی مورد بحث نمی‌کاهد.

میردال توانست نهادهای اجتماعی زیادی را در توضیح مسئله فقر و عقب‌ماندگی بکار بگیرد که قبلاً از سوی اقتصاددانان به طرز مخاطره‌آمیزی به فراموشی سپرده شده بود. او در توضیح روش نهادگرایی خود می‌گوید (۸):

«... روشی است که می‌باید تاریخ و سیاست، نظریه‌ها و ایدئولوژی‌ها، ساختارها و سطح‌های اقتصادی، لایه‌های اجتماعی، کشاورزی و صنعت، رشد جمعیت، بهداشت و آموزش و همانند آنها را، نه بصورت مجزا، بلکه در ارتباط متقابل بین آنها مطالعه کند.»

این، اهمیت دارد که بتوانیم عوامل چندگانه مؤثر بر یکدیگر را در تشخیص مسئله فقر و عقب‌ماندگی شناسایی کنیم، ولی اشکال کار نهادگرایی و کار بررسی او در درام آسیایی این است که تحول نهادها، ساختار و ارتباط واقعی آنها و اولویت‌بندی‌شان و از همه مهمتر اساسی‌ترین زمینه و قانونمندی تحول ساختار و کارکرد آنها، به عبارت دیگر پویای سیستم، از نظر دور می‌ماند. به عنوان مثال، این اشتباه نبود و از نارسایی روش برنمی‌خواست که میردال در بررسی کشور به کشور خود نشان می‌داد که قدرت واقعی جامعه در دست زمینداران روستایی، بازرگانان و رباخواران است. هم چنین از اشتباه‌های او نبود که نقش روشنفکران و کارشناسان و تحصیلکردگان را در فرآیند توسعه تشخیص می‌داد ولی در عین حال معتقد بود که این گروه اجتماعی، خود، در گرداب منافع ویژه چنان فرو می‌غلطند که دیگر کاری از ایشان چیز برای خودشان بر نمی‌آید. ولی نهادگرایی او اجازه نمی‌داد که

وی رابطه متقابل و اثرگذار بین نهادهای رویی و زیر ساخت‌های پدید آورنده عقب‌ماندگی را تشخیص دهد و دریابد چگونه اساساً خود نهادها شکل می‌گیرند، نفیوت یا تضعیف می‌شوند، می‌مانند، می‌میرند و جای خود را به دیگر نهادها می‌دهند. این روش او را توانا نمی‌کرد که تحول طبقاتی و موانع اصلی طبقاتی و تبلورهای آن در نهادها را دریابد و ببیند چگونه جوامع می‌توانند تحول یابند و طبقات جای خود را به یکدیگر بدهند. مثلاً اینکه سوداگری وابسته به انحصارهای جهانی، در شراکت یا در رقابت با سوداگری سنتی و پا رباخواری قدیم و جدید قرار می‌گیرد و تعارض آفریده می‌شود؛ یا با آن سازش می‌کند و نهادی ترکیبی پدید می‌آورد، و در هر حال فرایند توزیع درآمد و گسترش فقر از وضعی به وضعی دیگر می‌رسد. و یا اینکه فرایند انباشت سرمایه صنعتی، به رغم حضور اقشار با دارنده قدیمی، ممکن است پدید آید و رشد صنعتی سریع حادث شود و ناموزونیهایی همراه آن نوع و موج تازه‌یی از فقر شهری-صنعتی را بسازد.

میردال به نادرست از قول کارل مارکس فرازی را برمی‌گرفت و مورد انتقاد قرار می‌داد که در واقع بهیچ وجه مورد نظر این اقتصاد سیاسی دان نبوده است. او می‌گفت بیش سوسیالیستی مبتنی بر روش مارکس از اینرو اشتباه است که بر این نظر مارکس استوار شده است که:

«کشوری که از حیث صنعتی بسیار توسعه یافته است تنها می‌تواند به کشور کم توسعه تصور آینده او را نشان دهد.» (۹) او گمان می‌برد که تصور مارکس عبارتست از قطعی بودن رشد صنعتی همه کشورها، او بر آن بود که نهادهای پا برجای نگهدارنده فقر آنچنان قوی عمل می‌کنند که دیگر امیدی برای توسعه حتمی به سمت کشورهای پیشرفته صنعتی باقی نمی‌گذارند، مگر آنکه با تدبیرهای ویژه، این موانع از میان برداشته شده عوامل فعال زبای فقر مهار شوند. او البته برای مسهار این نهادها دستورالعمل پایه‌یی، یعنی روش تحول در ساختارها را بیان نمی‌داد (ولی بهر حال ما فراموش نمی‌کنیم که در شرایط عادی مهار همه جانبه نهادها بخشی از زمینه‌سازی

برای تحول در ساختارهاست، و از این حیث مدیون میردال هستیم) اما، بجز آن، میردال متوجه نشده بود که نظر مارکس تنها دایر بر کشورهای اروپای (غربی) بویژه آلمان بود. خود وی نیز بر آن بود که طرح تازیبی او برای هسته‌ها و نطفه‌های سرمایه‌داری اروپا نباید در همه جا به عنوان یک نظریه عمومی سرنوشتی و قابل تکرار تلقی شود. در واقع از دیدگاه مارکس انباشت سرمایه ماهیت بازار جهانی را تعیین می‌کند. نوع تمرکز و ثقل‌یابی سرمایه نیز جهان را به فقیر و غنی و هر جامعه را به اقشار بالا دست و فرودست تقسیم می‌کند. این، انباشت سرمایه جهانی است که می‌تواند به کشورهای وارد در مدار، فرصتهای متفاوت هم برای رشد و هم برای فقرزایی اعطا کند. توسعه در جهان پیشرفته تا حد مهمی مستلزم توسعه نایافتگی کشورهای تحت مهار در مدار ایشان (یا تحت استعمار پسین) بوده است. اما، امروز خروج از مدار وابستگی-عقب‌ماندگی به معنای خروج از جهان، فقر کردن با دنیا و ارتباطات و فن‌شناسی و یا سازمانهای جهانی نیست، بلکه تنها از طریق باز پیوستگی مستقل و آگاهانه جهانی میسر می‌شود.

دیدگاه و بحث میردال، اما برای نقد روشهای بورژوازی توسعه بکار رفتنی تر است. این روشها هستند که صرفاً انباشت سرمایه را عامل رشد



**انواع سپاراتور جهت صنایع**

**ولوازمات یدکی**



**نمایندگی انحصاری در ایران**

**شرکت نیویارامونت بین‌المللی**

تلفن: ۰۲۰-۶۴۵۲۰۲۰ فاکس: ۰۲۰-۶۴۵۹۳۸۲

تلفن: NPIC IR ۲۲۳۲۴۶

صندوق پستی: ۱۱۳۶۵-۳۶۳۴

آدرس: خیابان رازی- تقاطع فرانسو- ساختمان ۲۶ طبقه ۶

می‌انگارند و تجربه جهان غرب را قابل تکرار می‌دانند. همین روشها، اتفاقاً در جایی که باید انباشت را به مثابه امر محوری در سر جای خود ببینند، چنین نمی‌کنند. مثلاً در ارتباط با توسعه فن‌شناسی. به‌رحال دیدگاه اقتصاد اثباتی که دانش اقتصاد را در سطح مهندسی بر روی اشیاء مادی قرار می‌دهد و انتظار معجزه نیز از کاربرد الگوهای انتزاعی دارد - مثلاً امروز با نرم‌افزارهای کامپیوتری نیز اشاعه یافته

و مورد علاقه دانشجویان و محققان آسانگیر شده است. در واقع اقتصاد را بی‌هویت می‌کند و آن را به بی‌مایگی و سپس به ناپودی می‌کشاند.

### بینش نهادگرا و خطاهای خطرناک

خلاصه کلام آنکه در اقتصاد ساختارهای پابرجایی وجود دارند که از خود نظام‌اند و می‌توانند فرایندهای متفاوتی را بسازند؛ فرایندهایی چون گند زسادی، رشد ناموزون، توسعه وابستگی، توسعه همگانی آرام، توسعه سریع و جز آن. اما این ساختارها نه یگانه‌اند، نه هم وزن و نه بی‌ارتباط به ساختار قدرتمند نظام اقتصاد جهانی. با این وصف، باید در هر شرایطی برای شناخت ساختارهای عقب ماندگی و بازدارندگی و ساختارهای فقرزا اقدام کرد. باید شرایط پوش (و تحول رو به جلو) ساختارها را دریافت و در حد توان اجتماعی و تاریخی و رشد نیروهای مادی و خلاصه بر حسب توان عمومی سیستم آنها را دگرگون کرد. نارسایی بینش و رویکرد به مسئله فقر، آنهم فقر نهادی شده، فقری که به دلیل رشد ناموزون بصورت اردوگاه اجتماعی جمعیت‌پذیر و انبوه درمی‌آید، می‌تواند به دلیل بینش مجزا به مسئله باشد.

اما بینش چند جانبه نهادگرا نیز فارغ از خطاهای خطرناک نیست. بینش نهادگرا با اقتصاد متعارف فاصله می‌گیرد و به ضرورت انقلاب سیاسی و اجتماعی برای همساز و همگون کردن نهادها در فرایند توسعه می‌اندیشد. دیدگاه رادیکال و ساختاری البته این حقیقت را انکار نمی‌کند. اما دیدگاه ساختاری که عمده‌ترین مسئله را انباشت سرمایه می‌داند، البته در مورد کشورهای کم توسعه مصداق نمی‌یابد. دیدگاه ساختارگرایی پویا برای توسعه مجبور است با شیوه‌های متفاوت تولید یا جنبه‌های خاص شیوه تولید کار کند و با آن نیروهای اجتماعی که کوشش می‌کنند آن را تغییر دهند، پابرجا نگهدارند، اصلاحش کنند و یا به تعدیل بکشانندش، روبرو شود. چنین بینشی البته با بینش نهادگرا، یعنی این تفکر که باید طرز تلقی‌ها و نهادها دگرگون شوند تا جریان رشد و ریشه کنی فقر به حرکت درآید، از در مخالفت در نمی‌آید، بل که حتی آن را ترغیب می‌کند. هم چنین بحث انباشت سرمایه مانع نگرش به ابعاد مقولات

## طرح جداگانه مسئله فقر، مجزا از سایر جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی، چیزی جز فقیر کردن بحث فقر نیست

اجتماعی نمی‌شود بلکه برای آن راهگشایی می‌کند. تمام مسئله اینست که دیدگاه نهادگرا دچار کجی سری است زیرا در حالی که مثلاً معتقد است حضور نهادهایی مانع توزیع مناسب درآمد و رشد کارآمدی و افزایش تولید هستند، و در حالی که می‌گوید نظریه مارکسی دایر بر اینکه کشورهای صنعتی آینه آینده کشورهای کم توسعه‌اند، نادرست است (و البته به نادرست فکر می‌کند که آن نظریه چنین می‌گوید) خود به راه‌هایی نامعین، غیر قاطع و نا روشن می‌رسد که طی آن گویا برخی شکل‌گیرها در روابط اقتصادی و اجتماعی می‌توانند راه رشد را هموار کنند.

دیدگاه ساختارگرایی پویا، در مقابل، به مناسبات جهانی و اثر و پویایی آن در داخل به عنوان عامل فقر و عقب ماندگی بها می‌دهد، در حالی که به زعم توجیه بینش نهادگرا به مسئله نوکلینالیسم، باز هم مسئله فقر می‌باید اساساً در بهسازی نهادها در داخل - و نه حتی در اولویت بخشیدن به رابطه عمیق آنها - حل شود. و به‌رحال برنامه‌ریزی پیشنهادی روش نهادگرا برای نجات ساختارها از بندها، با آنکه بشدت تحت تأثیر نظام برنامه‌ریزی متمرکز شوروی سابق بوده است - و این نیز یک نارسایی دیگر - در عمل به حد سیاستگرایی برای ساماندهی بخش خصوصی و سیاستها و ارشادهایی که در برابر واقعیت‌های هولناک و فقرزای سیستم راه به جایی نمی‌برند، تنزل می‌کند.

۴- نارسایی نظریه تقاضا- مالتوس گفته بود: «شیوه پائین [کم توسعه] زندگی، هم علت و هم نتیجه فقر است»<sup>(۱۰)</sup>. از گذشته‌های دور تا کنون، این نظر به مثابه ابزار تحلیلی برای طرفداران نظریه «نارسایی تقاضای داخلی» بکار رفته است؛ یعنی برای کسانی که گستاخ فقر و عقب‌ماندگی را به گردن فقدان سرمایه‌گذاری و رشد درآمد و اشتغال می‌اندازند و این یکی را هم از چشم کمبود تقاضا می‌بینند. بنا به این نظر شما باید تقاضاها را ترغیب کنید و کارتان به فقر موجود یا رو به فزاینده‌گی در جامعه نباشد، این یکی خود بخود رخت برمی‌بندد. در مقابل، لیبرالیسم نو، یا راست‌گرایی افراطی در اقتصاد، تا آنجا پیش می‌رود که می‌گوید اساساً نباید کاری به تحریک تقاضاها هم داشته باشید. دولتی که برای افزایش تقاضا به پا می‌خیزد، درجا، علیه توسعه منطقی و معقول، یعنی

توسعه از طریق روشهای خودبخودی و مبتنی بر انگیزه سود شخصی، قیام کرده است.<sup>(۱۱)</sup>

بنظر من شاید «مه‌یر»<sup>(۱۲)</sup> از اولین کسی باشد که دانست جوهره نظریه مالتوس، نمی‌تواند بیانگر روش تقاضا یا طرفداری از سمت تقاضا باشد. او با دقت در کارهای مالتوس و ارائه نقل قولی در مقاله قدیمی خود در باب «مسئله محدودیت توسعه اقتصادی» که درباره سنگناها و دور باطل‌ها سخن

می‌گفت دریافت که سمت تولید نیز همانقدر در عقب‌ماندگی و فقر مؤثر است که سمت عرضه. او از قول مالتوس می‌گوید:

«بی تردید درست است که ثروت، موجود خواستهاست، اما کم‌اکن این نیز یک حقیقت مهم است که خواستها پدیدآورنده ثروت‌اند... بزرگترین مشکل در تبدیل کشورهای غیرمتمدن و دارای جمعیت پراکنده به کشورهای متمدن و فشرده جمعیت، همانا الهام بخشیدن به ایشان است در جهت خواستهایی سنجیده که ایشان را در جهت تلاش برای ثروت برانگیزد»<sup>(۱۳)</sup>.

و حال در نیمه دوم دهه آخر قرن بیستم می‌دانیم که تنها یادگارهای به یاد مانده از مالتوس که در اوایل قرن نوزدهم سخن می‌گفت و از مه‌یر که از پیشگامان دانش توسعه اقتصادی در سالهای پس از جنگ جهانی دوم بود، همانا زمینه تاریخی دیدگاه ایشان و البته برخی کمکهای روش شناختی بود که هر دو با لجاجت نادیده گرفته می‌شوند، گرچه شاید نظریه جهان کم توسعه به مثابه «غیرمتمدنهای جهان» هنوز با علاقه قلبی - و گاه نااشکار - تعقیب می‌شود. هم چنین این یک وظیفه برای قدرتهای سیاسی و مصلحان اجتماعی حقوق بشر تشخیص داده می‌شود که به زور هم شده به تحریک و ترغیب و تحمیل توسعه برای کسانی بپردازند که بخاطر بی‌کفایتی ذاتی خود، نمی‌خواهند فقر را از خود بزدایند.

این دیدگاه، که سمت عرضه و سمت تقاضا، جدایی ناپذیرند و این نگرش که به رغم پیشرفتهایی چون افزایش درآمد صادراتی و سرمایه‌گذاری خارجی، فقر از بین نمی‌رود، و با چنانکه مه‌یر می‌گفت: «سطح درآمد پائین می‌ماند»، البته هم بخاطر «زمینه تاریخی و هم بخاطر گشایش در روش شناسی هنوز اهمیت دارند. مالتوس متوجه به هم پیوستگی دو جنبه عرضه و تقاضا شده بود، گرچه دیدگاهی معوج به «عقب‌مانده ماندن» داشت و شاید هم هنوز زود بود که چنین تفکری به درک واقعی «تمدن» از یکسو و رشد اقتصادی و عملکرد سرمایه جهانی در عقب‌ماندگی تمدنهای غیراروپایی نایل آید.

جنبه عرضه در نظریه‌های توسعه بر تولید تکیه می‌کند و مجبور به اتخاذ روشهای متمرکز

سرمایه گذاری و رشد نامتعادل باشد. این جنبه معمولاً به تولید در عرصه هایی که کارآمدی دارند و از صرفه مقیاس برخوردارند تکیه می کند. در اینجا مسئله فقر و بیکاری و عقب ماندگی توده های مردم چنان فراموش می شود و یا اولویت خود را از دست می دهد که گویا در خواب مالتوسی گرفتار آمده است، چنانکه او در جهان کم توسعه از نافرودگی جمعیت بر روی خاک سخن می گفت و بلیه جمعیتی خود را در اروپا، بهر حال و در عین حال نشانی از توسعه می یافت. واقعیت این است که یکی از اولین نشانه های توسعه

نیروی کار را بیکار و بخش وسیعی از تهیدستان شهزی و عقب ماندگان روستایی را روی دست می گذارند. سیاست یارانه ها چه بسا که دولت را از پای درمی آورد و نمی تواند بطور مؤثر به نفع اقشار محروم انسان کار کند که در عین حال بخشی از موانع ساختاری توسعه را از میان بردارد. با این وصف، جنبه اصلی و قابل دفاع نظریه ترغیب تقاضا را نباید نادیده گرفت. و آن وقتی میسر است که نظریه تقاضا در بطن و متن نظریه تولید جای گرفته و در واقع جامعیت

یعنی تعادل سمت تقاضا سمت عرضه توجیه پذیر می شود. درست است که باید تقاضاها و سطح زندگی حمایت کننده و پشتوانه تولید باشند، اما نباید بکسره صرفه مندی تولید را نابود کنند. بدینسان است که سیاست اشتغال و رشد واقعی، اهمیتی بیشتر و نقشی اساسی تر از سیاست صرفاً درآمدی ایفا می کند، چرا که سیاست اخیر متوجه «یا تقاضا یا عرضه» است. با جمله ای از میردال این بحث را تمام کنیم که «در کشورهای توسعه نیافته کم بودن میزان تولید همیشه با وضعیتهای شدید بد غذایی همراه بوده است». امروز می توانیم برای شماری از این کشورها بجای «بد غذایی» از فقر نسبی و یا مطلق نام ببریم و آنها را به سوء تغذیه، سوء مسکن، پائین بودن سطح زندگی، نبود تأمین اجتماعی و همانند آنها تعبیر کنیم.

### ۵. چند نتیجه گیری معطوف به ایران

۱- در ایران کارهایی برای تعیین نادارها و تعریف ناداری به عمل آمده است. این کارها بر بنیاد مصرف سرانه (با روزانه) مواد غذایی لازم، و یا مقدار درآمد لازم برای تأمین حداقل های مصرفی بوده است. از یک طرف می توانیم بپذیریم که همین مقدار مطالعات برای شناخت اندازه کلی و کلان فقر کافی هستند ولی از طرف دیگر می توانیم این مطالعات را بسیار ابتدایی و ناقص بدانیم. مثلاً می دانیم که بر بنیاد یک مطالعه ساده

جدول شماره ۲- درآمد متوسط خانوار شهری و روستایی در مقایسه با شاخص خرده فروشی ارقام درآمد به هزار ریال

سال	۱۳۶۸	۱۳۶۹	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲	۱۳۷۳	۱۳۷۴ (برآورد)
درآمد متوسط خانوار (شهری)	۱۴۶۸	۲۰۱۱	۲۸۴۱	۳۵۴۱	۴۲۲۶	۵۷۳۰	۸۱۰۰
درآمد متوسط خانوار (روستایی)	۱۰۱۲	۱۲۵۱	۱۵۶۳	۱۹۷۴	۲۲۸۰	۳۲۹۳	۴۷۴۰
شاخص خرده فروشی (در مناطق شهری)	۳۲۳/۸	۳۵۲/۸	۴۲۱/۹	۵۱۳/۲	۶۲۸/۷	۸۷۹/۵	۱۳۲۰

سیستمی داشته باشد. این جنبه آنست که گسترش بازارهای داخلی (البته بازارهای خارجی همساز با رشد صنعتی و کشاورزی با برنامه و کارآمد بجای خود محفوظ) عامل مهم بل حیاتی، برای رشد اقتصاد و رشد اشتغال است. گسترش بازارهای داخلی با شروع کار از طریق مسجرومیت و محروم سازی، یعنی بر سر دستمزدها کوفتن و با مهار غیر عقلایی مزد و حقوق سر ناسازگاری دارد. نادیده گرفتن همه انواع یارانه ها و حمایت از مصرف کننده و فراموش کردن تأمین خدمات اجتماعی، همانند رها کردن دستمزدها و اجازه دادن به اینکه یک بیکاری طبیعی عامل سقوط دستمزد در سطح زندگی باشد، موجب کاهش سطح تقاضاها و نارسایی بازار می شود. اما یادمان نرود که همه این تمهیدهای تقویت کننده تقاضا، می باید با تمهیدهای تقویت کننده فعالیت تولیدی و صرفه مند کردن آن همراه باشد. از همینجا بهینه سازی سیستمی

سرمایه دارانه و تقابلی تمدنها با جهانی شدن سرمایه داری، همانا رشد شدید جمعیت در کشورهای کم توسعه و فشار آن بر روی زمین کشاورزی بوده است. توسعه ناموزون، افزایش تولید شامل تولید مواد اولیه یا صنایع وابسته به آن (یا صنایع مبتنی بر درآمدهای فروش مواد اولیه و در اوج آن صنایع و تجارت مبتنی بر درآمد نفت) و حتی رشد زیر ساختها و بخش اعظم فرایندهای توسعه، از اواخر دهه شصت تا دهه هشتاد، و بالاخره تولید صنعتی برای کشورهای نیمه توسعه یافته. نیمه صنعتی (و یا حتی تازه صنعتی شده) هیچکدام نتوانسته اند فقر را ریشه کن کنند. منصفانه چو بنگریم، کشورهای برخوردار از رشد صنعتی وابسته به سیاست صنایع صادراتی و مرتبط با تقسیم کار جدید جهانی، البته وضعیتی بهتر از بقیه داشته اند، اما در آنجا نیز فقر پایداری کرده، در سطح جهان گسترشی نگران کننده یافته، شکاف عقب ماندگی و دارا و نادار را افزوده است. هم اکنون در برزیل، در این کشور تازه صنعتی (یا نیمه صنعتی-نیمه توسعه یافته) بیش از بیست میلیون بیکار و ۳۵ میلیون گرسنه وجود دارد که مسئله اشان تأمین کمترین مقدار مواد غذایی برای سیر شدن موقتی است. و این با آنچه که بیکاری در فرانسه یا آلمان یا آمریکا به ذهن می آورد زمین تا آسمان تفاوت دارد. (۱۴)

نارسایی نظریه ترغیب تقاضا، می تواند از طریق مشکل ذاتی این نظریه نیز بیان شود. به این ترتیب که هیچ کس نمی تواند تضمین کند که امکان جدی افزایش تقاضا در جهت رشد همگانی اقتصاد وجود دارد. سیاستهای پولی و مالی انبساطی، چه بسا که به بدتر شدن توزیع درآمد می انجامد و بخش وسیعی از

## محصولات پلاسکا

### زیبایی بخش منازل و محل کار شماست



### محصولاتی جدید برای اولین بار در خاور میانه

- تنهار رقیب سر بلند انواع کاغذ دیواری خارجی در ایران
- ضد آب و قابل شستشو
- ثبات رنگ عالی در نور آفتاب
- حافظ حرارت مطبوع
- قابل نصب و تعویض آسان

### در طرحها و رنگهای متنوع

دفتر فروش: تهران، خیابان دکتر شریعتی، جنب سینما سروش (مولن روز) شماره ۲۶۳  
 تلفن: ۷۵۰۰۰۸۴ - ۷۵۰۰۰۸۵ فاکس: ۷۶۰۶۵۷  
 کارخانه و دفتر مرکزی: یزد تلفن: ۳۱۴۱۴

نتایج مندرج در جدول شماره یک بدست آمده است (۱۶)

**جدول شماره یک**

برنامه خوراک یک خانواده ۵ نفری با حداقل هزینه ولی تأمین مواد غذایی لازم

صبحانه هفتگی	۱۰۸۰	تومان
ناهار هفتگی بدون سالاد	۲۵۱۰	
سالاد هفتگی	۲۹۰	
شام	۴۲۱۰	
ماست و سالاد و سبزی	۷۹۰	ک
نایدیده گرفته می شود		
جمع بدون رقم آخر	۸۲۹۰	

نیز ماهانه = ۳۵۵۲۹ تومان  $\times ۳۰ = ۸۲۹۰$   
 حالا اگر توجه داشته باشیم که می توانیم بطور متوسط مبلغ ۲۵۵۰۰ تومان نیز ماهانه به عنوان هزینه های خالص غیرخوراکی در نظر بگیریم رقم کل هزینه به بیش از ۶۰ هزار تومان در ماه می رسد مشروط بر آنکه فشارهای غیرعادی اجاره خانه و پرداخت قسط و خریدهای از بازار سیاه و غیره را به حساب نیاوریم. برآورد من آنست که حتی بدون این فشارها، تورم، رقم را برای پایان سال ۱۳۷۴ به ۷۵-۷۲ هزار تومان در ماه و در میانه سال ۱۳۷۵ تا حدود ۹۵ تا ۱۰۰ هزار تومان می رساند. بسیار خوب آیا می توانیم بگوئیم کسانی که امروز با پرداخت اجاره خانه یا اقساط سنگین کمتر از تقریباً ۱۲۵ هزار تومان درآمد دارند فقیرند؟ با معیار یک زندگی قابل قبول بله و این به بیش از ۷۵ درصد افراد جامعه می رسد اگر میل دارید در رقم تخفیف دهید و سطح زندگی را به دو سوم رقم قابل قبول برسانید می توانید بگوئید کسانی که کمتر از مثلاً ۸۰ هزار تومان درآمد دارند در فقر کمابیش مطلق بفر می برند. این، یعنی در حد ۵۰ درصد جمعیت کشور (۱۷)

۲- ایراد اساسی در اینگونه اندازه گیری ها نداشتن جنبه پویا و جابجایی های گروهی و اجتماعی در آنهاست. به عبارت دیگر سقوط

خدمات فرهنگی و اجتماعی و انسانی، و گسترش محرومیت و بالاخره تفاوتها در داخل هر گروه، در اندازه گیری های فقر منعکس نیست. تفاوت میان کسانی که گلیم خود را از آب می کشند و به راههای گوناگون ارتشا و ثقل و چند کاری و کم کاری آشنا هستند با آنان که جز کار طاقت فرسا و درآمد اندک راهی ندارند یا نمی پیمایند، در این اندازه گیری های خشک و یک سره منعکس نیست. تفاوت میان افراد هر گروه درآمدی بر حسب سن و جنس و موقعیت و سواد نشان داده نمی شود. زنان، اطفال، پیران، معلولان،

گروههای اجتماعی و تحرک میان آنها نیز با اهمیت است. ساده ترین بحث تفاوت میان گروههای روستایی و شهری و در هر کدام از گروهها بر حسب اندازه شهر و روستا و یا موقعیت اقتصادی آن است. من در یک بررسی نشان داده ام (۱۸) که متوسط درآمد سرانه خانوار عشایری در سال ۱۳۷۳ به ۲/۵ میلیون ریال می رسد در حالی که متوسط مزبور برای خانوار روستایی و شهری در آن سال به ترتیب ۳/۳ و ۵/۷ میلیون ریال بوده است. تفاوت در درون گروهها، بویژه در شهر و باز بویژه در شهرهای بزرگ بسیار بالاست که دیگر نیازی به بازگویی ندارد.

۳- اگر متوسط درآمد سالانه خانوار روستایی و خانوار شهری در سالهای ۶۸ تا ۷۳ به شرح جدول شماره دو باشد باید به شاخص قیمت ها نیز توجه کنیم (۱۹)

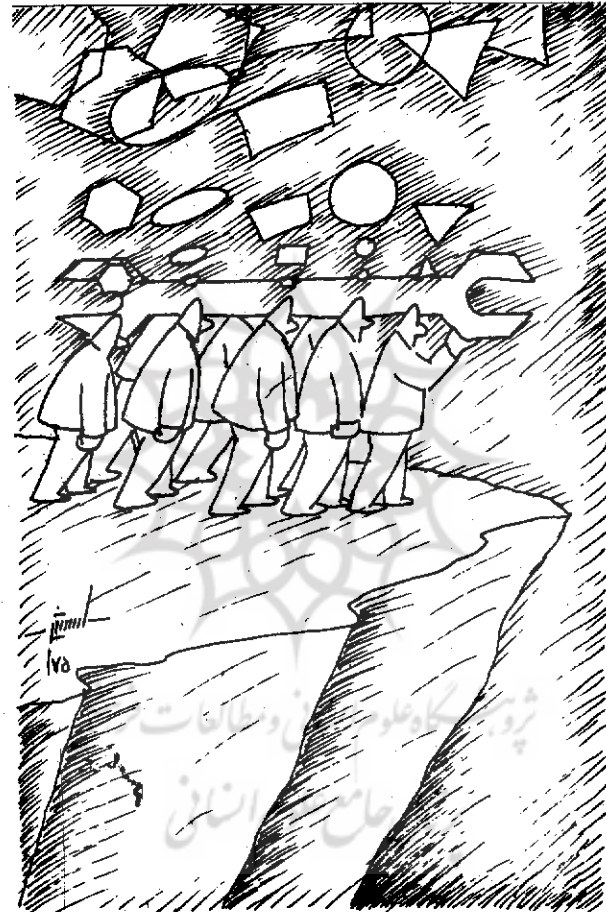
بسیار خوب به فرض آنکه شاخص واقعاً شامل حال همه مردم شده و هیچ محدودیت کالا، بازار سیاه و خاکستری و اشتباه محاسبه و غیر واقعگرایی در آن نباشد چه دستگیرمان می شود؟

یک- افزایش درآمدها با شدت بیشتری از طریق نرخ تورم خنثی شده است و لذا درآمد متوسط واقعی در شهر و روستا کاهش یافته است. شاخص خرده فروشی مناطق شهری خود را به مناطق روستایی نیز بخاطر وابستگی مصرفی روستا به شهر تحمیل می کند.

دو- شکاف واقعی شهر و روستا کما بیش افزایش یافته است. سه- در حدود هفتاد درصد خانوارهای نمونه در نمونه گیری هزینه و درآمد خانوار (شهری و روستایی) درآمدی کمتر از درآمد متوسط داشته اند. مثلاً برای سال ۱۳۷۲ در مورد هزینه های ناخالص غیرخوراکی شهری داریم (۲۰):

هزینه متوسط (بعد خانوار) ۳۴۰۲/۳	هزارریال
هزینه دهک اول (بعد خانوار) ۵۸۱/۶	هزارریال
هزینه دهک هفتم (بعد خانوار) ۳۲۹۴/۸	هزارریال

طبعاً هزینه دهکهای هشتم تا دهم بالاتر از دهک هفتم است. چهارم- آنچه تورم می کند و کرده است افزایش شکاف درآمدی است، چنانکه در سالهای قبل از تورم شدید گروههای زیر متوسط کمتر از سالهای بعد از



**جدول شماره ۳**

سال	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	برآورد
پیش بینی مالیات (میلیارد ریال)	۱۱۷۰/۷	۱۴۰۵/۷	۱۷۲۰/۰	۲۲۷۴/۰	۳۶۰۷/۷	۵۴۰۹/۷	۷۷۵۵/۰	۷۲۳۶/۳	۱۰۷۳۳/۸	؟
تحقق مالیات (میلیارد ریال)	۹۸۶/۳	۱۱۸۷/۸	۱۶۹۵/۰	۲۷۶۵/۰	۳۷۷۵/۵	۴۰۶۱/۴	۵۶۹۱/۰	۶۸۰۰	؟	؟

تدریجی یا سریع سطح زندگی و نابرابریها از نفوذ و اعتبار تفاوت دارند.



سیاسی و اقتصادی ویژه و از همه مهمتر همدلی و همگانی استوار مردم نیاز دارد.

سیاستهای حمایتی معمولاً باید تمامیت سیستم یعنی تولید و مصرف را با هم نشان بگیرند. چه بسا پارانه‌ها که بهتر است در راه آسان کردن و بهره‌ور کردن فعالیت تولید بکار بیفتند.

ولی این، بهیچ روی به معنای قبول آن خشم و رویگردانی نیست که امروز از سوی شماری از کارشناسان نسبت به همه پارانه‌های مصرفی روا می‌رود. این رویکرد اخیر بیشتر جنبه ایدئولوژیک دارد و در خدمت منافع سرمایه‌داری بزرگ و انحصاری است و از موضع راست افراطی حرکت می‌کند.

بهر تقدیر، هر تدبیر پارانه‌یی می‌باید سیاست حذف خود را نیز تدوین کند ولی در موارد استثنایی پارانه‌هایی هستند که می‌باید تا مدت‌ها به حساب هزینه‌های اجتماعی پرداخت شوند. پارانه مرحمت دولت نیست که نسبت به آن رو ترش شود، سیاستی برای دل دردمندان و فقرا را بدست آوردن و دعای خیر خواستن نیز نیست، بلکه باید برای جبران نارسائیهای توزیعی، که ناگزیر در فرایند توسعه و پوشش ساختار پدید می‌آیند بکار برود و باید تا می‌تواند از طریق بهره‌وریها جبران شود و در مواقع و زمانهای لازم متوقف شده، کاهش یابد یا تغییر جهت دهد. همه چیز بستگی به درجه توفیق در فرایند رشد و توسعه اقتصادی دارد.

تورم می‌تواند مالیات بی‌رحم بار آورد: گرفتن از گروههای اجتماعی و انتقال به منابع دولتی. اما در ایران - مانند شمار زیاد دیگری از کشورهای کم توسعه - براساس برآوردهای خود من، توانسته است به «ستمگرترین مالیات» (اصطلاح از من است) دست یابد: گرفتن از نادارها و دادن به داراها، به اشکال مختلف، حتی به زیان نهادهای عمومی کاری و کارگری (مانند سازمان تأمین اجتماعی) و با کمک دولت. در بررسی من اساساً تورم از طریق کشمکش توزیع درآمدی توضیح داده می‌شود.

سخن آخر آنکه، اینهمه جز از طریق همکاری و یاری با دوام مردمی میسر نمی‌شود. مردمی که حاکم بر سرنوشت خویش هستند و مردمی که در زمینه بقا و توسعه اجتماعی خود به آگاهی رسیده‌اند، مردمی که می‌توانند نیروهای واقعی رهبری فکری جامعه و ساماندهی آنرا در راه ترقی و توسعه تشخیص دهند، مردمی هستند که از فرصت برای رشد و برای مشارکت، از قدرت لازم برای اظهار نظر و از همه مهمتر از بی‌تبعیضی در برخورداری امکانات مادی و غیرمادی اجتماعی، بهره برده‌اند. نمی‌توان در انتظار رشد و تحول خودبخودی مردمی ماند که قرار است به درک کافی برای تشخیص مصالح عالی اجتماعی خود رسیده باشند. باید برای مبرم‌ترین تکلیفها، یعنی برای مبارزه با محرومیت، مبارزه با سرکوب و تحقیر و

حذف موانع اجتماعی و سیاسی و اقتصادی داخلی، مبارزه برای رفع تبعیض و استثمار بومی و رفع مداخله‌های بازدارنده و ستمگرانه و نواستعماری خارجی، از هم امروز اقدام کرد. یادمان باشد اگر همه اینها را در چارچوب یک «جامعه مدنی» تعریف می‌کنیم، این واژه خودبخود معجزه نجات‌بخش را بدست نمی‌دهد، بل، چه بسا که کار ما را به ابهام می‌کشاند. کدامین جامعه مدنی با کدامین نیرو و سوگیری واقعی دولت و قدرتهای اجتماعی و با کدام راهبردهای نهادگرا و ساختارگرا، به نفع که و به زیان که؟ باری باید برای جامعه مدنی، آزادی و برخورداری همگانی، توسعه و مرگ فقر، با هم و به گونه‌یی جامع بیندیشیم. □

فهرست منابع

۱- جمشید پژویان (زیر نظر)، اظهار نظر پیرامون بسته حمایتی، مجله اقتصادی، وزارت امور اقتصادی و دارایی، شماره ۶، دی ۱۳۷۳.  
۲- روزنامه آتیه، شماره ۲۷ بهمن ۱۳۷۳، به نقل از جمشید پژویان، تحلیلی بر تأثیر سیاست حمایتی در کیفیت تغذیه گروههای درآمدی.  
۳- مرکز آمار ایران، سالنامه آماری از ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۳.  
۴- به نقل از راگنار نورکس، در کتاب معروف Prolem of Capital Formation in Underdeveloped Countries.  
۵- مراجعه کنید به آثار کسانی چون شولتز، لالی، فریدمن، هاربرگر، لوکاس و در اقتصاد ایران نظریه‌های کسانی چون دکتر محمد حسین عادل و دکتر وحید نوشیزوانی و بخشی از کارشناسی اتاق بازرگانی و صنایع و معادن و دیگران در ایران.  
۶- H. chenery, M.S. Ahluwalia, et al, Redistribution with Growth, World Bank Development Research Center, Univ. of sussex, 1974.  
۷- دو کتاب او در زمینه فقر عبارتند از: G. Myrdal, Asian Drama, An Inquiry into the Poverty of Nations, Twentieth Century Fund, Pantheon Books, Panguin, 1969.  
گونار، میردال، طرحی برای مبارزه با فقر جهانی، ترجمه فرمان فدرات‌نما، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۵.  
۸- G. Myrdal, ibid, P.X.  
۹- G. Myrdal, ibid P. 674.  
۱۰- T.R. Malthus, Principles of political Economy, London, 1820, pp427,8.  
۱۱- در حالی که حمایت از نیروی کار محروم و حفظ قوه خرید و پارانهای قابل دفاع و مثبتی بر سیاستهای توسعه و روشهای مالیاتی سنجیده و حمایت از مصرف‌کننده از سوی نظریه‌سازان محکوم می‌شود، ایشان کاری به سیاستهای عظیم تبلیغی و مغز شویی و ترغیب مصنوعی تقاضا از سوی نظام تولید انحصاری و الگوسازی مالی و دولتهای جهان صنعتی پیشرفته ندارند. نگاه کنید به رز فرید من و میلتون فرید من، آزادی و انتخاب، ترجمه حسین حکیم‌زاده چهرمی، نشر پارس، ۱۳۶۷.  
۱۲- G. Meier, "The Problems of

Limited Economic Development" The Economics of Underdevelopment, ed A. N. Agrawala et al" P.67.

- ۱۳- مالتوس، همانجا، صفحه ۲۳۸ به نقل از میر (بالا) همانجا، صفحه ۶۷.  
۱۴- هربرت، سوزا، بزیل کشوری مصمم به مبارزه با گرسنگی، پیام یونسکو، دی ۱۳۷۴، صفحات ۲۳-۲۲.  
۱۵- گونار، میردال، مبارزه با فقر جهانی، همانجا، صفحه ۷۶.  
۱۶- روزنامه معشوری، شماره ۹، ۸۹۵، بهمن ۱۳۷۴.  
۱۷- برآوردها از نگارنده است. این برآوردها بر مبنای دهکها، متوسط درآمد هر دهک و مقایسه آن با متوسط کل بدست آمده است. آمارها را از مرکز آمار ایران، سالنامه آماری، بودجه و هزینه خانوار بجهت دید.  
۱۸- فریزر رئیس دانا، ارائه یک راهبرد در توسعه عشایری، در مجموعه مقالات، سینار استراتژی توسعه زندگی عشایر، شیراز ۱۳۶۹ (ارقام اصلاح شده‌اند، به روز در آمده‌اند).  
۱۹- مرکز آمار ایران، سالنامه آماری، سالهای مربوط (ارقام برای سال ۱۳۷۳ براساس ارقام منتشر شده بر پایه سال ۱۳۶۹ توسط این نگارنده اصلاح و بر پایه سال ۱۳۶۱ قرار گرفته است.)  
هم چنین نگاه کنید به:  
گزارش اداره آمار اقتصاد بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران برای شاخصهای کالاها و خدمات مصرفی.  
۲۰- مرکز آمار ایران، سالنامه آماری ۱۳۷۲  
۲۱- برآورد از این نگارنده براساس آمار مرکز آمار ایران، سالنامه آماری.  
۲۲- سازمان برنامه و بودجه، قوانین بودجه، سالهای مختلف  
۲۳- Paul Mattick, "Gunnar Myrdal, in Poverty (ed J.C.Roach and J.K. Roach) Dilemma",  
\* - هر دهک بیانگر سطح از جمعیت مورد آمارگیری است دهک اول کم پائین‌ترین درآمد، دهک دوم سطح بعدی و الی آخر دهک دهم: ۱۰ درصد بر درآمدترین جمعیت است.

مجموعه سیاحتی و توریستی  
کیلان کیش  
با پرواز  
رشت به کیش و کیش به رشت  
و راههای دو اتاق خواب بسیار وسیع و کامل کیش  
کیش و اتاقهای هتل کیلان کیش بسیار وسیع  
کامل جهت استراحت و تفریح در کنار دریا  
کویاب معدت و دریا معدت، آبخازه دانه می شود  
و راههای دو اتاق خواب بسیار وسیع و کامل کیش  
میلان، تلویزیون رنگی، کولر، دیوار، بخاری  
بسیار وسیع و کامل آبپزخانه و حمام تلخ و  
تلویزیون عالی، کولر، بخاری است  
کیش: تلفن تمامی خطی  
۰۲۵۰  
۰۱۴۷۶۹۱۱۴۷  
۰۲۱۷۰  
اقتصادی